

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل			
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه

سالک باید چگونه باشد (صفحه ی ۲۴۵ ف ۲)

✿ خداوند به آدم عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: همه‌ی خیر را برای تو در چهار کلمه جمع کرده‌ام؛ اول آنچه مال خداست، اینکه کسی جز او را ربّ و معبود نگیری. دوّم آنچه مال خود انسان است که اعمالش است و نتایجش به خودش می‌رسد. سوم آنچه مال عبد و خداست، اینکه بنده دعا کند و خدا اجابت نماید. چهارم آنچه مال عبد و سایر عباد است، اینکه آنچه بر خود می‌پسندد بر دیگران هم بیسندد.

حدیثی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام به فارسی بازگو شده که من عین عبارت عربی حدیث را می‌خوانم و اشاره‌ای به مفاهیم این حدیث می‌کنم. از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام است که فرمود:

«أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى آدَمَ» خدای عزّوجلّ به حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام وحی فرمود: «إِنِّي سَأَجْمَعُ لَكَ

الْخَيْرَ كُلَّهُ [الْكَلَامَ] فِي أَرْبَعِ كَلِمَاتٍ» من همه‌ی خوبی‌ها، خیرها و نیکی‌ها را در چهار عبارت برای

تو جمع می‌کنم که هیچ خیری بیرون از این نیست. همه‌ی خیرها و نیکی‌ها و خوبی‌ها

در همین چهار جمله و چهار عبارت است. «قَالَ يَا رَبِّ وَ مَا هُنَّ» حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام به خدای

عزّوجلّ عرضه داشت: پروردگارا! آن چهار جمله و عبارت چیست بفرمایید. «قَالَ وَاحِدَةٌ لِي وَ

وَاحِدَةٌ لَكَ وَ وَاحِدَةٌ فِيَّ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ وَ وَاحِدَةٌ فِيَّ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ النَّاسِ» خدای متعال فرمود: یکی از آن

چهار جمله مختص به من خدا و دیگری مختص توی آدم است و سومی در رابطه‌ی بین من و توی آدم و چهارمی در رابطه با توی آدم و بقیه‌ی مردمان است. بنابراین همه‌ی خیر در این چهار جمله جمع است. بعد حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ به خدای عزوجل عرضه داشت: «قَالَ يَا رَبِّ بَيِّنْهُنَّ لِي حَتَّى أَعْلَمَهُنَّ» پروردگارا اینها را آشکارا برای من بیان کن تا من آگاه شوم که چهار آموزه‌ای که جامع همه‌ی خیرات است چیست؟ . «قَالَ أَمَا الَّتِي لِي فَتَعْبُدُنِي وَلَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا» آن حقیقت و جمله‌ای که مختص من است، این است که عبودیت مرا پیشه کن و شریکی برای من قائل نشو. هیچ چیز را شریک من نکن. همین جمله‌ی اول خدا می‌داند چه اقیانوس عظیمی از معارف است. اینکه حقیقت عبودیت یعنی چه؟ چگونه عبادت کردن انسان را به روحیه‌ی عبودیت نایل می‌کند؟ با عبادت انسان عبد می‌شود. اول عابد است و بعد عبد می‌شود. اول عبادت کننده است بعد روحیه‌ی عبودیت پیدا می‌کند و وقتی روحیه‌ی عبودیت پیدا کرد، این روحیه به او خداگونگی می‌بخشد که «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهًا الرَّبُّوبِيَّةُ»^۱ عبودیت گوهری است که گنه و حقیقت آن ربوبیت و خداگونگی و مقام ولایت و خلافت الهیه است. فرمود: «عَبْدِي أَطْعَنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مَثَلِي»^۲.

از امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَامُ است، فرمودند: «مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَبَدَ اللَّهَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ»^۳ کسی که عبادت خدا کند خدا همه چیز را عبد او می‌کند. اگر تو عبد خدا شدی، همه‌ی عالم عبد تو خواهند بود. همه تسلیم و گوش به فرمان و مطیع تو خواهند بود. بنابراین فرمود: اولین چیز این

^۱ منسوب به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ، مصباح الشریعة، باب ۲، ص ۷.

^۲ شیخ حرّعاملی، الجواهر السنیه فی الحدیث القدسیه، ص ۷۰۹.

^۳ ورام بن ابی فراس، مجموعه‌ی ورام، ج ۲، ص ۱۰۸ و مجلسی، بحار، ج ۶۸، ص ۱۸۴.

است که عبد من باشی. هیچ چیز را شریک من نکنی؛ یعنی در زندگی هیچ چیز غیر خدا را مؤثر ندانی. نه خودت، نه زرنگی، نه فهم و علم و شعور و تلاش و برنامه‌ریزی و عبادت و ریاضت و مجاهدت و هیچ چیز خودت را و نه هیچ چیز دیگران را. نه خود و نه دیگری را در زندگی خودت مؤثر ندانی که «لا مُؤَثِّرَ فِي الْوُجُودِ إِلَّا اللَّهُ»^۴. عبد من باشی «لا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً» هیچ چیزی را شریک من نکنی. در رزق، عزّت، حیات و مماتِ خودت غیر مرا مؤثر ندانی. تنها خدا را همه کاره‌ی عالم بدانی و همه‌ی عالم را هیچ کاره بدانی. همه‌ی عالم را مجاری و مجالی فاعلیت حضرت حق بدانی. بدانی خداست که فعل مورد مشیتش را به‌دست مخلوقاتش جاری می‌کند. در برابر خدا فاعل دیگری وجود ندارد. فعال بودن خدا جایی برای فاعلیت خلق باقی نگذاشت. احدی غیر خدا در عالم کاره‌ای نیست. به این حقیقت بررسی «فَتَعْبُدُنِي لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً» غیر خدا را کاره‌ای ندانی. نه هیچ پیر و قطبی را در هیچ خانقاهی، نه هیچ قدرت و حاکمی را در هیچ حکومتی و نه هیچ قارون و ثروتمندی را در ثروتی، هیچ کس را در عالم کاره‌ای ندانی. نه خودت را کاره‌ای بدانی و نه دیگران را. تنها خدا را کاره بدانی و تنها مشیت الهی را حاکم بر عالم بدانی «لا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً» وقتی این‌گونه شدی برای غیر خدا کار نخواهی کرد. وقتی غیر خدا کسی کاره‌ای نیست من برای کسی که کاره‌ای نیست چه بکنم؟ چه فایده‌ای دارد؟ اگر برایش کاری بکنم چه پاداشی می‌تواند به من بدهد؟ چه چشم طمع‌ی به غیر خدا ببندم اگر غیر خدا کاره‌ای نیست؟ امید به که ببندم؟ تکیه به که بکنم؟ ترس از چه کسی به دل راه بدهم؟ از چه کسی غیر خدا

^۴. صدوق، التّوحید، پاورقی ص ۶۸.

بترسم؟ اگر غیر خدا کسی در عالم کاره‌ای نیست. امید به چه کسی ببندم؟ چشم به دست چه کسی بدوزم؟ اگر غیر خدا در عالم کاره‌ای نیست. «لا تُشْرِكْ بِى شَيْئاً» عبد من باش. در عبودیت برای من شریک قائل نشو. این اولین نکته‌ای که متعلق به من است. «قَالَ أَمَا الَّتِي لِي فَتَعْبُدُنِي لَا تُشْرِكْ بِى شَيْئاً» نه عبد هوس خودت باش نه عبد دیگری. نه عبد شهوت خودت باش که «عَبْدُ الشَّهْوَةِ أَذَلُّ مِنْ عَبْدِ الرَّقِّ»^۵ کسی که بنده‌ی شهوت خودش است، ذلیل‌تر و خوارتر از بنده‌ای است که طناب به گردنش بسته‌اند و دیگران او را می‌کشند. عبودیت‌های درونی به مراتب خطرناک‌تر از عبودیت‌های بیرونی است. کسی که اسیر نفس، هوس‌ها، امیال و جهالت‌های خودش است به مراتب اسارتش سنگین‌تر از کسی است که اسیر زورگو و دیکتاتوری است که او را به زندان افکنده و زنجیر به دست او بسته است. عبد هیچ کس نباش. «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرّاً»^۶ تنها یک کس را بپرست. «لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»^۷ در برابر غیر او عبودیت به خرج نده، عبد دیگری نباش، تو بزرگتر از همه‌ای، تنها کسی که از تو بزرگتر است خداست؛ لذا تنها کسی که جا دارد سر به بندگی او بسپاری خدای متعال است. اگر بناست کسی در برابر کسی خضوع به خرج بدهد، تذلل کند که حقیقت عبودیت هم خشوع و تذلل توأم با تقدیس است، همه‌ی جهان خلقت در برابر توی انسان باید سجده کنند. تنها خداست که از تو بزرگتر است و جججججا جا جا

^۵ لیشی واسطی، عیون‌الحکم و المواعظ، ص ۳۴۱ و تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۶۴ و ابن‌ابی‌الحدید، شرح‌نهج‌البلاغه، ج ۲۰،

ص ۳۴۲.

^۶ ابن‌شعبه‌ی حرانی، تحف‌العقول، ص ۷۷ و شریف‌الرّضی، نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۳۱ و مجلسی، بحار، ج ۷۴، ص ۲۱۴.

^۷ سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۴۰ و سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۲۳.

جا دارد در برابر او سجده کنی. لذا در برابر پول، مقام، قدرتمندان و ثروتمندان سجده نکن. در برابر هیچ چیزی تن به عبودیت نده. «لَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ» عبد هیچ چیز نباش. فقط عبد خدا باش. «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ»^۸ بنده‌ی شیطان نباش، چه شیاطین جن و چه شیاطین انس. از بند همه‌ی عبودیت‌ها آزاد زندگی کن؛ چه عبودیت نفس خود، چه عبودیت دیگران که همه‌ی انبیا آمدند و پیام اصلی و محوری انبیا همین بود. «لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۹ در همه‌ی امت‌ها پیامبری فرستادیم. پیام اول آن پیامبر این بود که خدا را بندگی کنید و از عبودیت طاغوت بپرهیزید. حالا طاغوت، نفس توست؛ هوس‌ها و امیال و خواهش‌های درونی توست؛ یا طاغوت یک قدرتمند و ثروتمند و زورگو و دیکتاتور و مزور و حيله‌گر بیرونی است که تو را به عبودیت خود می‌کشاند. پناه می‌بریم بر خدا. پریشب یک خانم با اصرار زنگ زد و منزل ما آمد؛ از بیرون تهران هم آمد. یک ساعتی آنجا بود. گیر شیادی به اسم عرفان و معنویت افتاده بود. گفت استاد ما گفته که باید عبودیت را نسبت به من تمرین کنید تا بعد یاد بگیرید عبد خدا شوید. اول باید عبد من شوید تا بعد یاد بگیرید عبد خدا شوید؛ عبد من شوید یعنی چه؟ یعنی هرچه به شما گفتم باید آن کار را بکنید. وقتی من گفتم نگویی این حلال است، این حرام است، این واجب یا مستحب است. عبد یعنی کسی که چون و چرا ندارد. بین انسان از کجا سر در می‌آورد! این طاغوت نیست؟ این کسی که به اسم راهبری و دستگیری و پیر طریقت بودن خلق را این طوری به وادی ظلال می‌کشاند.

^۸ سوره‌ی یس، آیه‌ی ۶۰.

^۹ سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۳۶.

این طاغوت نیست؟ به او گفتم عزیز من این حرف‌ها یعنی چه؟ . همین جمله‌ی اول دریای بیکرانه‌ای است که «فَتَعْبُدُنِي وَ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئاً» اینکه عبد من باشی، شریکی برای من در عبودیت قائل نشوی. عبد هیچ چیزی نشوی. عبودیت مختص من بود؛ اما چیزی که مختصّ توست: «وَ اَمَّا اَلَّتِي لَكَ فَاجْزِيكَ بِعَمَلِكَ اَحْوَجَ مَا تَكُونُ اِلَيْهِ» من در قبال عمل تو، به تو جزا و پاداش خواهم داد، چیزی که بیشترین نیاز را به آن داری. بنابراین تو در گرو عمل خود هستی: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»^{۱۰}، «كُلُّ اِمْرِيٍّ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ»^{۱۱} هرکس در گرو مُكْتَسِبَاتِ خودش است «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اَكْتَسَبَتْ»^{۱۲} اگر به سود خود کار کرد، سودش به خودش می‌رسد و اگر به زیان خویش کار کرد، زیانش را خودش متحمل خواهد شد. در چند جلسه‌ی اخیر جمله‌هایی که از کتاب مصباح می‌خواندیم تأکید جدی روی بحث عمل داشت که عزیز من! با حرف و خیال‌پردازی و لفاظی‌های عارفانه انسان به جایی نمی‌رسد. انسان محصول عملش است. ز عمل کار برآید به سخندان‌ی نیست یا به زباندانی نیست. با حرف زدن کسی به جایی نمی‌رسد. باید کار کرد. هرکس دستاورد کارهای خودش را خواهد دید. روایتی را در کتاب شراب‌طهور در مبحث طلب نقل کرده‌ام که پیغمبر خدا، خاتم‌الانبیاء ﷺ به دختر بزرگوارشان حضرت فاطمه‌ی زهرا عليها السلام می‌فرمایند: دخترم فاطمه جان! برای خودت کار کن. من برای تو مالک هیچ چیزی نیستم. خودمان را گول نزنیم، پیغمبر خداست؛ اشرف مخلوقات است! این پیر می‌خواهد برای تو کار کند. شیخ و

۱۰. سوره‌ی مدثر، آیه‌ی ۳۸.

۱۱. سوره‌ی طور، آیه‌ی ۲۱.

۱۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۶.

مراد می‌خواهد برای تو کار کند. به چه دل بستنی؟ فرمود: فاطمه جان «اعْمَلِي لِتَفْسِكِ»^{۱۳}

برای خودت کاری بکن. من برای تو مالک هیچ چیزی نیستم. هرکس در گرو عمل خودش است. هر کس دستاوردهای عمل خودش را دریافت خواهد کرد. هر چه کاشتی همان را می‌دروی. هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت. گمان نکنیم با مشغول کردن خودمان، با تخیلات و حرف‌های ذوقی و به ظاهر شاعرانه یا عارفانه یا با تعبیری که ظاهرش درست است؛ اما حقیقتش غیر از ظاهری است که از آن سوءاستفاده می‌کنند، خودمان را از عمل کردن و تقیّد به احکام‌الله معاف بدانیم. احدی معاف نیست. باز برای همان خانم گفتم: خانم محترم! کی گفته انسان از شریعت معاف می‌شود؟ گفت مگر دین سرّ ندارد؟ استادم گفته است من شما را به سرّ دین می‌برم. شریعت ظاهر دین است. شما وقتی وارد سرّ شدی دیگر نیازی به ظاهر دین نداری. گفتم سرّ دین می‌دانی چیست؟ یک لغت را در نظر بگیر. صورت کتبی یا لفظی آن لغت، ظاهر لغت است. لغت معنایی دارد که معنای آن سرّ آن است. تا صورت لفظی نباشد معنا منتقل نمی‌شود. نماز ظاهری دارد، همان که تو با ظاهر وجودت می‌خوانی. یک سرّ و باطن و حقیقتی هم دارد؛ اما آن سرّ و باطن در قالب همین ظاهر ظهور می‌کند و دسترسی پذیر است. جز از راه شریعت کسی نمی‌تواند به حقیقت واصل شود. هر که می‌گوید شیاد و دروغگو است. باید سرّ به فرمان شریعت نهاد و عمل کرد تا به نتیجه رسید. عمل کرد اما دل به عمل خویش نیست. عبادت کن، طاعت به جا بیاور، مجاهدت کن، ریاضت بکش؛ اما دل به اینها نبند. بدان که

^{۱۳}. مجلسی، بحار، ج ۲۲، ص ۴۶۵.

از عمل من و تو هیچ نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد. عمل بهانه و زمینه است برای اینکه خدا کار تو را اصلاح کند، این بهانه را فراهم کن. لذا فرمود: آنچه به‌طور خاص مال توست این است که تو دستاورد عمل‌های خود را دریافت می‌کنی. جزا و پاداش کار خودت را دریافت می‌کنی. می‌خواهی چیزهای خوب به تو برسد کار خوب بکن. «وَأَمَّا الَّتِي بَيْنِي وَ بَيْنَكَ» اما سومی که بین من خدا و توی آدم است: «فَعَلَيْكَ الدُّعَاءُ وَ عَلَيَّ الْإِجَابَةُ» بر توست که دعا کنی و بر من خداست که اجابت کنم. دعا و اجابت یعنی چه؟ خودش دریای بی‌کرانه‌ای است. هریک از این جمله‌ها را بخوایم باز کنیم و با اطلاعات ناقص خودم بحث کنم، ماه‌ها زمان می‌برد. اشاراتی در کتاب "ره توشه‌ی دیدار" به بهانه‌ی دعاهاپی که در متون زیارات است به بحث دعا کرده‌ایم. «فَعَلَيْكَ الدُّعَاءُ وَ عَلَيَّ الْإِجَابَةُ» بر توست که دعا کنی و بر من خداست که اجابت کنم. حال دعا یعنی چه؟ دعا یعنی صدا زدن؛ یعنی تو صدایم بزنی، من جوابت را می‌دهم عزیز دل من! «فَعَلَيْكَ الدُّعَاءُ وَ عَلَيَّ الْإِجَابَةُ» خدا بر خودش واجب کرده است: «عَلَيَّ الْإِجَابَةُ» بر من است که اجابت کنم. محال است که تو مرا صدا بزنی و من جوابت را ندهم. اجابت اگر به معنی جواب و پاسخ دادن و دعا به معنی صدا کردن باشد، یعنی تو مرا صدا بزنی، ببین چطور جوابت را می‌دهم. ممکن است هیچ یک از خلق جوابت را ندهند؛ خیلی‌ها را صدا بزنی، نامه بنویسی، تلفن بزنی و کسی جوابت را ندهد و راه ندهند که حرفت را بزنی؛ اما بدان بر تو صدا زدن و بر من پاسخ گفتن است. این قدر نزدیک است. اگر دعا را به معنی درخواست کردن بگیرد، بر توست که طلب و درخواست کنی، بر من خداست که اجابت کنم و عطا کنم. تو بخوای تا من بدهم. تو دعا کن تا من عنایت کنم. بحث دعا دریای بی‌کرانه‌ای است، نمی‌خواهم واردش شوم. فرمود: آنچه بین

من و توست ای آدم، بر توست که دعا کنی. پس اگر دعا نکردی خودت مقصری. فرمود:

«قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»^{۱۴} بگو خدا چه توجه و عنایتی به شما بکند، وقتی دعای شما وجود ندارد. آیهی قرآن است. در خانه‌ی غیر خدا نرو. در خانه‌ی خدا برو. چرا می‌روی جایی که شخصیتت را خرد و تحقیرت کنند بعد هم دست‌خالی برت گردانند. چرا فقیر در خانه‌ی فقیر دیگری می‌آید و دست‌گذاری دراز می‌کند؟ چرا در خانه‌ی خود خدا نمی‌روی؟ هرچه می‌خواهی دنیا، آخرت، کمالات معنوی و رسیدن به مقامات، عبودیت، هرچه می‌خواهی در خانه‌ی خدا برو. چه شکل‌هایی برای دعا وجود دارد؟ گاهی انسان با زبان دعا می‌کند، گاهی با حالتش دعا می‌کند؛ با یک حالی گوشه‌ی جلسه نشسته، من نگاهش که می‌کنم می‌فهمم با من حرف می‌زند. با یک حالتی نشسته و التماس می‌کند که فلانی توجهی هم به من بکن. به زبانش هم مرا صدا نزد؛ اما طرز نشستن و نگاه کردنش معلوم است؛ حالتش حرف می‌زند؛ مرا صدا می‌زند. انسان با خدا می‌تواند آن‌طوری حرف بزند و دعا کند. دعا به زبان عمل و رفتار. در گذشته به اینها اشاراتی کرده‌ایم. سومین چیز که بین من و توی آدم است: بر توست که دعا کنی و بر من است که اجابت کنم. «وَأَمَّا الَّتِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَ النَّاسِ» اما چهارمی که بین تو و مردم است: «فَتَرْضَى لِلنَّاسِ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ»^{۱۵} اینکه برای مردم راضی باشی، همان چیزی را که برای خودت راضی هستی. آنچه بر خود می‌پسندی بر مردم هم بیسند. دوست داری مردم با تو صادق باشند با مردم صادق باش. دوست داری مردم با تو مهربان باشند با مردم مهربان باش.

^{۱۴}. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۷۷.

^{۱۵}. شیخ حرّعاملی، الجواهر السنیه فی الحدیث القدسیه، ص ۱۸ و کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۴۶ و مجلسی، بحار، ج ۹۰، ص ۳۶۳.

دوست داری از خطاهای تو بگذرند و سخت گیری نکنند، از خطاهای خلق بگذر و سخت-گیری نکن. دوست داری آبرویت را نبرند، مفتضحت نکنند، آبروی خلق را نبر و پرده‌داری نکن. دوست داری در مشکلات و گرفتاری‌ها به کمک تو بیایند، به کمک گرفتاران برو و مشکل‌گشای دیگران باش. همانی که بر خود می‌پسندی همان را بر مردم بیسند. از شما سؤال می‌کنم چیز خیری باقی ماند که بیرون از این چهار عبارت باشد؟ یکی عبودیت صرف حضرت حق را اختیار کردن، با همه‌ی معانی که عبودیت و بندگی و عبادت دارد. دوم خود را در گرو دستاوردهای تلاش‌های خویش دانستن و رو به سوی عمل و کار گزاردن. سوم دعا کردن و اجابت شدن از جانب حق و چهارم اینکه همان را که بر خود می‌پسندیم برای دیگران هم بیسندیم. برای اینکه انسان به اوج قلّه‌ی کمال برسد، دیگر هیچ چیز لازم ندارد. همین چهارتا کافی است. هیچ کم نمی‌آورد. تمام آموزه‌هایی هم که خدای متعال از طریق انبیا به بشر رساند در همین چهارتا خلاصه است. یک فهرست کامل برای همه‌ی آموزه‌های ادیان الهی است. عبارت فارسی مصباح را بخوانیم: خداوند به آدم فرمود: همه‌ی خیر را برای تو در چهار کلمه جمع کردم. اول: آنچه مال خداست، کسی جز او را ربّ و معبود نگیری. دوم: آنچه مال خود انسان است، که اعمال اوست و نتایجش به خودش می‌رسد. سوم: آنچه مال عبد و خداست، بنده دعا کند و خدا اجابت نماید. چهارم: آنچه مال عبد و سایر عباد است، اینکه آنچه بر خود می‌پسندد بر دیگران هم بیسندد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ